

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که، در قسم دوم مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند که: همان جوابی را که در قسم اول دادیم، در اینجا هم جریان دارد و هم مسئله اقلیت ثواب، که کراهت را به معنای اقلیت ثواب معنا کنیم. اشکالی را دیروز نسبت به فرمایش مرحوم آخوند(ره) عرض کردیم که ملاحظه فرمودید.

اشکال محقق نائینی(ره) به فرمایش مرحوم آخوند(ره)

اشکال دیگری را مرحوم محقق نائینی(قدس سره) بیان فرموده‌اند که: مادامی که می‌توانیم نهی را، بر ظاهرش حمل و توجیه کنیم، نمی‌توانیم دست از این ظاهر برداریم. نهی ظهور در حکم مولوی دارد، آن هم حکم مولوی تنزیهی. در اینجا برای اینکه بگوییم: صلاه در حمام، در عین اینکه عنوان واجب دارد، عنوان کراهت، آن هم کراهت به معنای مولوی حقیقی را دارد، راه داریم و از نظر صناعی می‌توانیم مشکل را حل کنیم.

نظریه محقق نائینی(ره) در قسم دوم عبادات مکروهه

فرموده‌اند که: اگر نهی، به واجبی تعلق پیدا کرد، دو صورت دارد؛ یا ارشاد است و عنوان ارشاد به مانعیت را دارد و یا اینکه عنوان مولوی بودن دارد. قسم اول که نهی، ارشاد به مانعیت است، مثل نواهی که در باب صلاه وارد شده، «لا تصل فی وبر ما لا یاکل لحمه»، این نهی در چنین مواردی، ارشاد به مانعیت دارد، نهی از نماز در لباس حریر، اشاره دارد به اینکه، اگر کسی در لباس حریر نماز خواند، نمازش باطل است. قسم دوم که نهی تعلق پیدا کند به عمل واجب و عنوان مولوی هم دارد، در اینجا فرموده‌اند که: دو صورت دارد، یا عنوان مولوی تحریمی دارد و یا عنوان مولوی تنزیهی و کراهتی. اگر يك نهی به واجبی تعلق پیدا کرد و عنوان تحریمی داشت، مثل نهی از صلاه برای زن حائض، اگر زن حائض نماز خواند، کار حرامی انجام داده‌است. در چنین موردی فرموده‌اند: این نهی، اطلاق دلیل مأمور به را تقیید می‌زند، یعنی صلاه را که اطلاق داشت برای همه، هم برای رجال و هم برای نساء، آن هم تمام نساء، تقیید می‌زند و زنهای حائض را خارج می‌کند. همانطوری که در آنجا که ارشاد به مانعیت داشت، اطلاق دلیل مأمور به تقیید می‌خورد، هر نمازی صحیح است، مگر نمازی که مثلاً در لباس حریر باشد. اما قسم دوم این است که، نهی به يك عمل واجب تعلق پیدا می‌کند، عنوان مولوی هم دارد، اما مولوی تنزیهی و نه مولوی تحریمی، مثل ما نحن فیه که، نهی به صلاه در حمام تعلق پیدا کرده، عنوان کراهت دارد. مرحوم نائینی(ره) عمده فرمایششان اینجاست، که فرموده‌اند: در چنین موردی بین امر و نهی، - امر، یعنی همانی که به واجب تعلق پیدا کرده و نهی، یعنی همانی که عنوان کراهتی را دارد- هیچ منافاتی وجود ندارد، نه در مقام جعل و نه در مقام امتثال.

اما در مقام جعل منافاتی ندارد، چون امر به طبیعت و نهی کراهتی هم به این فرد خاص تعلق پیدا کرده و چون متعلقات متعدد است، یکی متعلق وجوب و دیگری متعلق برای کراهت، لذا در مقام جعل بین اینها تنافی نیست. تنافی در مقام جعل در جایی است که، متعلق واحد باشد. اگر متعلق واحد بود، می‌گفتیم: اینجا تضاد بوجود می‌آید. بنابراین در اینجا هیچ تنافی در مقام جعل وجود ندارد.

در مقام امتثال هم تنافی وجود ندارد، برای اینکه اگر وجوب به طبیعت تعلق پیدا کرد، عقل می‌گوید: امکان تطبیق این طبیعت، به هر فردی از افرادش هست و مکلف می‌تواند هر فردی از افراد صلاحتش را بیاورد، حتی این فرد مکروه را، چون عنوان فردیت برای این طبیعت را دارد و عقل می‌گوید: مکلف هر فردی از افراد را می‌تواند اتیان کند. لذا در مقام امتثال هم منافاتی ندارد. نتیجه فرمایش نائینی(ره) – قبل از مرحوم نائینی(ره) این بیان را کسی مطرح نکرده و این یکی از ابداعات ایشان است – این است که، وجوب می‌تواند به طبیعتی تعلق پیدا کند که، عنوان مأمور به را پیدا کند اما یکی از افرادش، عنوان فرد مکروه را داشته باشد.

به عبارت روشن‌تر يك فرد از واجبی که افراد متعدد دارد، عنوان مکروه دارد. ایشان فرموده‌اند: چه اشکالی دارد وقتی در مقام جعل و در مقام امتثال تنافی نیست، عقل می‌گوید: این طبیعت افرادی دارد، هر فردی را می‌خواهی بیاور، ولو اینکه این فرد، فرد مکروه باشد.

بله اگر این فرد، فرد حرام بود، عقل در اینجا چنین چیزی نمی‌توانست بگوید و تنافی در مقام امتثال بود، که از يك طرف عقل بگوید: هر فردی را و از طرف دیگر شارع بگوید: این فرد حرام است و باید ترك شود، اگر تحریم باشد تنافی در مقام امتثال محقق می‌شود.

ایشان فرموده‌اند: نهی در صلاه در حمام را حمل می‌کنیم بر معنای حقیقی مولوی، که اگر قرینه نداشتیم، می‌گفتیم: تحریمی است، اما حالا که قرینه داریم، حمل بر کراهت می‌کنیم، یعنی این نماز، به عنوان این طبیعتش، عنوان واجب و به عنوان فردش، عنوان مفسده دارد، منتهی يك مفسده به حد کراهت است نه حرمت.

ایشان می‌فرموده‌اند: متعلق وجوب طبیعت و متعلق کراهت فرد خاص است، حالا که متعلقات متعدد شد، مانعی ندارد که هم وجوب و هم کراهت در کار باشد. صلاه در حمام، هم عنوان واجب و هم عنوان مکروه دارد.

نقد و بررسی این نظریه مرحوم نائینی(ره)

بر فرمایش مرحوم نائینی(ره) اشکالاتی وارد است، که شاید مفصل‌تر از همه، این اشکالات را صاحب منتقی(ره)(منتقی الاصول، جلد 3، صفحه 129) عنوان کرده‌اند. مجموعاً چهار اشکال بر مرحوم نائینی(ره) وارد کرده‌اند.

اشکال اول بر نظریه مرحوم نائینی(ره)

اشکال اول این است که اینکه فرموده‌اند: وجوب به طبیعت و کراهت فرد تعلق دارد، برای ما قابل قبول نیست. – البته این توضیحی است که من عرض می‌کنم – روی این مبنا که فرد با کلی اتحاد دارد، نمی‌توانیم دو ملاک جدای از یکدیگر تصویر کنیم، پس این فرد خارجی از نظر ملاک چگونه است؟

در صلاه در حمام، از نظر ملاک، سه احتمال وجود دارد؛ یکی اینکه در این فرد، مفسده غالبه وجود دارد، که دیگر ملاک وجوب و امر در آن موجود نمی‌شود. دیگری اینکه مصلحت غالبه دارد، که دیگر ملاک کراهت در آن محقق نمی‌شود، احتمال سوم اینکه، این مصلحت و مفسده، مساوی با یکدیگرند، که باید در اینجا حکم به اباهه کنیم.

بنابراین فرموده‌اند: این که بگوییم: وجوب به طبیعت و کراهت به فرد تعلق پیدا کرده، اصلاً با این بیانی که گفتیم، قابل قبول نیست. با آن توضیحی که عرض کردیم، خود نائینی(ره) هم قبول دارد که، فرد وجود مستقلاً از طبیعت ندارد و وجود طبیعت، عین وجود افرادش است.

اشكال دوم بر نظريه مرحوم نائيني(ره)

اشكال دوم اينكه فرموده‌ايد: بين امر و نهي كراهتي منافاتي نيست، يك چيزي هم مي‌تواند واجب باشد و هم كراهت به آن تعلق پيدا كند، اما بين امر و نهي تحريمي منافات هست. چرا بين كراهت و تحريم در ما نحن فيه فرق گذاشته‌ايد؟
وقتي وجوب به طبيعت تعلق پيدا كرد، ترخيصي را مشاهده مي‌كنيم كه، هر جا امري به طبيعتي تعلق پيدا كند، اينجا ترخيص وجود دارد.

فرمايش نائيني(ره) اين است كه، بين اين ترخيص و بين اينكه يك فرد عنوان كراهت را داشته باشد، منافاتي نيست، اما بين اين ترخيص و اينكه يك فردي عنوان تحريم داشته باشد، منافات هست.

اين فرق را در اينجا نمي‌توانيم بپذيريم، براي اينكه اين ترخيص، يا ترخيص شرعي است، يا عقلي.

ترخيص شرعي، يعني شارع به ما اجازه داده كه، هر فردي از افراد را بياوريم. وقتي شارع فرموده: «[اقيموا الصلاه](#)»، اينجا ترخيص وجود دارد، فرض مي‌كنيم اين ترخيص، ترخيص شرعي است.

ترخيص شرعي به اين معنا، دو راه پرايش وجود دارد، يكي از راه ملازمه است، بگوئيم: شارع وقتي حكم مي‌كند به وجوب طبيعت صلاه، اين ملازمه دارد با اباهي هر فردي كه مي‌خواهيد بياوريد. هر جا شارع به طبيعتي حكم كرد، اين حكم شارع ملازمه دارد با اينكه خود شارع حكم كند به اذن و ترخيص نسبت به هر فردي.

اين اشكالش واضح است و لازمه‌اش اين است كه، در هر موردی كه حكم به يك طبيعت تعلق پيدا كرده باشد، دو حكم داشته باشيم، كه دليل بر آن نداريم، بلكه خلاف وجدان است. وقتي شارع مي‌گويد: «[اقيموا الصلاه](#)» دو حكم آمد يا يك حكم؟ يك حكم بيشتر در كار نيست، پس مسئله ملازمه كنار مي‌رود.

راه دوم اين است كه از راه اين قاعده كه، هيچ واقعه‌اي از وقايع خالي از حكم نيست، در شريعت هيچ واقعه‌اي از وقايع، بدون حكم نيست، ترخيص را بفهميم.

وقتي شارع مي‌گويد: «[اقيموا الصلاه](#)»، بر صلاه در اينجا يا صلاه در آنجا، تطبيق مي‌كنم و خود تطبيق واقعه‌اي من الوقايع است، كبراي كلي هم مي‌گويد: هيچ واقعه‌اي خالي از حكم نيست، پس نتيجه مي‌گيريم كه خود تطبيق، بايد ترخيص شرعي يا اباهه شرعيه داشته باشد.

فرموده‌اند كه: اين دو اشكال دارد؛ اشكال اولش نقضي است، كه در جايي كه حكم اباهه داريم، مثلاً وقتي شارع مي‌گويد: «كل ماء مباح»، نمي‌توانيم اين حكم اباحه را بر هر فردي از افراد ماء هم تطبيق كنيم.

اشكال دوم اين است كه، اين كه شنیده‌ايد، هيچ واقعه‌اي خالي از حكم نيست، در جايي است كه، مكلف متحير در مقام عمل باشد.

در جايي كه مكلف متحير در مقام عمل دارد، مي‌گوئيم: شارع حتماً يك حكمي در اينجا دارد، اما در مواردی كه مكلف، متحير در مقام عمل نيست، لزومي ندارد بگوئيم: شارع حكم داشته باشد.

مثال زدند به متلازمين، كه اگر شارع وجوب را متوجه احد المتلازمين كرد، آیا بايد بگوئيم: آن ملازم ديگر حكمش چيست؟ چون در متلازمين، در مقام عمل متحير نيستيد، لازم نيست كه بدانيد حكم ملازم ديگر چيست و اصلاً لازم نيست كه، در واقع آن ملازم ديگر، داراي حكم باشد.

بنابراين ترخيص شرعي را كنار گذاريم و بياييم سراغ ترخيص عقلي.

ترخيص عقلي هم دو معنا دارد؛ يك معنايش اين است كه، عقل بگويد: شما نسبت به اين افراد مطلق العنان هستيد، يعني هر فردي را مي‌خواهي بياور. اگر اين مراد باشد، اين ترخيص با تحريم منافات دارد، اما با كراهت منافات ندارد. اما چه كسي گفته كه ترخيص عقلي معنايش اين است و عقل اينجا بر ترخيص دلالت دارد؟

ترخيص عقلي از باب اين است كه اصلاً عقل حكمي ندارد. قبلاً هم مكرر گفتيم، در كلمات مرحوم محقق اصفهاني هم زياد آمده، «العقل ليس له الا الادراك»، عقل كه يك قوه حاكمه و آمره نيست، ادراك مي‌كند. مي‌گوئيم: ترخيص عقلي يعني چي؟ عقل مي‌گويد: يعني اينجا بين افراد خصوصيتي وجوداً و عدماً وجود ندارد، عقل عدم خصوصيت بين افراد را درك مي‌كند.

اگر ترخيص عقلي اينچنين باشد، بين اين ترخيص عقلي و كراهت كه منافات نيست، بين اين ترخيص عقلي و بين حرمت هم

منافاتی وجود ندارد. ممکن است يك فرد حرام باشد، مع ذلك عقل عدم خصوصیت را ادراك کند. پس اشکال دوم این شد که، چرا بین ترخیص و کراهت فرموده‌اید: منافاتی نیست، اما بین ترخیص و حرمت منافاتی هست؟

اشکال سوم بر نظریه مرحوم نائینی(ره)

اشکال سوم این است که، اساساً در اینجا يك تزامم دائمی است. شارع بفرماید: صلاه واجب است. این فرد که صلاه در حمام است هم مکروه است، این تزامم يك تزامم دائمی است، اینطور نیست که این نماز در حمام، در يك زمانی و شرائطی مکروه باشد، بلکه الي يوم القيامة صلاه در حمام مکروه است. مرحوم نائینی(ره) هم که فرموده‌اند: تزامم دائمی به تضاد بر می‌گردد، لذا چطور می‌شود که بگوییم: طبیعتی واجب است و هر فردیش را که می‌خواهی بیاور، اما بدان این فردش همیشه عنوان کراهت دارد. این فرد، ولو فرد برای طبیعت است، اما عنوان کراهت دارد، آن هم کراهتی که معنای حقیقی دارد که، در متعلقش مفسده وجود دارد. يك اشکال چهارمی است که اشکال مهمی نیست و عمده همین سه اشکالی بود که ایشان در اینجا بیان کردند.

نقد و بررسی اشکالات صاحب منتقی(ره)

به اشکالاتی که صاحب منتقی با نهایت دقتی هم ذکر کرده‌اند، بعضی مناقشات وارد می‌شود.

اولین مناقشه در اشکالات صاحب منتقی(ره)

اولین مناقشه این است که بین ترخیص و حرمت، قطعاً منافات وجود دارد، ولو اینکه ترخیص را ترخیص شرعی نگیریم و عقلي بگیریم.

شما فرموده‌اید: اگر ترخیص عقلي به معنای «مطلق العنان» باشد، منافات است، اما اگر به معنای «ادراك العقل بعدم الخصوصية» باشد، منافاتی نیست.

وقتی شارع فردی را حرام می‌کند، دیگر راه برای ادراك عقل بسته می‌شود. می‌گوییم: شارع طبیعتی را واجب کرده، عقل می‌گوید: ترخیص نسبت به همه افراد دارید، اگر شارع فردی را حرام کرد، آیا باز هم می‌گوییم: عقل ادراك می‌کند که این فرد با سایر افراد فرقی بینشان نیست؟ وقتی شارع این فرد را حرام کرد، عقل وجود خصوصیتی در این فرد را ادراك می‌کند، می‌گوید: حتماً خصوصیتی در این فرد وجود دارد که، شارع این را حرام کرده، لذا از دایره ترخیص عقل خارج است. پس این اشکال، به مرحوم نائینی وارد نیست که بگوییم: همانطوری که بین ترخیص و کراهت منافاتی وجود ندارد، باید بگوییم: بین ترخیص و حرمت هم منافاتی نیست. منافات هست ولو ترخیص را ترخیص عقلي به معنای ادراك معنا کنیم.

دومین مناقشه در اشکالات صاحب منتقی(ره)

اما اشکال سوم ایشان را که فرموده‌اند: بین امر به طبیعت و بین این فرد مکروه، تزامم دائمی وجود دارد، خود مرحوم نائینی(ره) جواب داده‌اند که، اگر مراد تزامم در مقام جعل باشد، چون دو متعلق است، در مقام جعل دیگر تضادی وجود ندارد، تضاد جایی است که، متعلق واحد باشد.

اگر مراد تزامم در مقام امتثال است، در مقام امتثال هم تزامم نیست. شارع می‌گوید: هر فردی را می‌خواهی بیاور، اما بدان، مفسده‌ای هم در این فرد وجود دارد، که می‌گوییم: این فرد کراهت هم دارد. وقتی نه در مقام جعل تزامم است، نه در مقام امتثال، چطور فرموده‌اید: اینجا تزامم دائمی وجود دارد، که برمی‌گردد به تضاد.

فقط اشكال اول ايشان باقي مي ماند كه، آيا در اينجا مي توانيم در اين فرد مكروه بگوئيم: يك ملاك از حيث طبيعت و يك ملاك از حيث فرد داريم؟ نائيني(ره) مي گويد: بله، درست است كه اين فرد؛ وجودش عين وجود طبيعي است و وجود طبيعي عين وجود فرد است، اما بالاخره اين وجود، هم «مصدق للطبيعه» هم «مصدق للفرد». اينطور نيست كه بگوئيم: اين وجود مصداق براي يك عنوان است.

كما اينكه قبلاً هم گفتيم، گاهي اوقات يك وجود مصداق طبيعي است، مصداق حسه است، مصداق فرد هم هست. چه اشكالي دارد كه، به خاطر اين عناوين، ملاكهاي مختلف باشد؛ اگر ملاكهاي مختلف بود، ديگر مسئله مفسده و مصلحت غالبه و اين حرفها، ديگر در اينجا مطرح نمي شود.

بنابراين در هر سه اشكال مناقشه كرديم، حالا ببينيم آيا اشكال ديگري به كلام نائيني وارد است يا نه؟ بالاخره صلاه در حمام بايد ببينيم چيست؟ بگوئيم: در صلاه در حمام همان كراهتي است كه، در خوردن پنير است. ببينيم اين صلاه در حمام، كه كراهت دارد، اين كراهتش در چه حدي است؟ آيا مثل ساير موارد كراهت است، كه عنوان مفسده در متعلقش است، يا خير؟ كه اين را ان شاء الله فردا عرض مي كنيم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ